

## تاریخ و سبب مرگ عرفی شیرازی (۲)

عرفی در یکی از قصائد خود بنام ترجمه الشوق ، این بیت زیر را آورده و آرزوی خود را در آن چنین اظهار نموده است :

بکاش مژہ از گور تا نجف بروم      اگر بهند هلاکم کنی و گریه تنار  
ملارونقی همدانی يك قطعه تاریخ که مشتمل بر پنج بیت است بمناسبت حمل  
استخوانهای عرفی به نجف سروده که از آن سال حمل استخوانها یعنی سال ۱۰۲۷ هجری  
برمیآید و آن قطعه اینست :

یکانه گوهر دریای معرفت عرفی      که آسمان پی پروردش صدف آمد  
چو عمر او بسر آمد ز گردش دوران      شکست سخت بدلای پر شعف آمد  
بگوش چرخ رسانید حرف جانسوزی      که عمرم از توجه در معرض تلف آمد

مؤلف میخانه مصرع دوم را چنین مینویسد : - اگر بهند بمیرانیم و گریه تیار  
مؤلف مآثر رحیمی مصرع دوم را چنین مینویسد : - اگر بهند بخاکم کنند و گریه تیار  
مؤلف کلمات الشعرا مصرع دوم را چنین مینویسد : - اگر بهند بخاکم کنی و گریه تیار  
(سهو کاتب)

مؤلف خلاصه الاشعار راجع به این شعر اشاره میکنند که این از (قصیده مخاطب بفلک  
است) اشتباه میکند ، این شعر در قصیده منقبت امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه موسوم  
به ترجمه الشوق آورده است ، قصاید عرفی چاپ نولکشور ، لکھنؤ ، ص ۱۸ .  
در ریاض الشعرا نسخه خطی ملک (در مصرع اول قطعه تاریخ ملارونقی در کلمه  
«دریای موفق» حرف ر ، از دریا گذاشته ، و در مصرع اول بیت دوم بجای کلمه «پر شعف»  
«پر شفف» نوشته که اشتباه است ،

در دیوان چاپی بمبئی ص ۴۲ این شعر بدین ترتیب آمده :  
بکاش مژہ از گور تا نجف بروم      اگر بهند هلاکم کنی و گریه بلغار

بکاش مژه از کور تا نجف بروم      فکند تیر دعائی و بر هدف آمد  
رقم زد از بی تاریخ رونقی کلکم      بکاش مژه از هند تا نجف آمد  
بیشتر تذکره نویسان بیت عرفی و قطعه ماده تاریخ فوق را در مؤلفات خود آورده اند  
ولی هر يك بنا بمیل و روش خود آنرا دستکاری کرده اند .

مؤلفان خلاصه الافکار ، میخانه ، مأثر رحیمی ، تذکره حسینی ، کلمات الشعرا  
نتایج الافکار ، خزانه عامره ، شعر العجم ، ریاض الشعرا و غیرهم نسبت باین شعر عرفی اشاره  
کرده اند و آنرا با اختلافاتی نوشته اند که ما وجوه اختلاف را در پاورقی ذکر کرده ایم  
همین طور در چند تذکره قطعه تاریخ ملارونقی همدانی ذکر شده ولی این باعث حیرت  
است که این قطعه در مأثر رحیمی موجود نیست و همینطور در عرفات العاشقین و خلاصه  
الاشعار و چند جای دیگر وجود ندارد .

اما در کلمات الشعرا ، نتائج الافکار ، خزانه عامره ، تذکره نصر آبادی ،  
شعر العجم ، ریاض الشعر ، سفینه و بهارستان سخن و غیرهم موجود است ، مؤلف سفینه  
و مؤلف شعر العجم آخرین مصرع این قطعه را که همان ماده تاریخ است بصورت مغلوطنی  
آورده اند ، بدین معنی که این هر دو مؤلف بجای «بکاش مژه از هند تا نجف آمد» که  
از آن سال حمل استخوانها یعنی سال ۱۰۲۷ هجری حاصل میشود ، این مصرع غلط  
«بکاش مژه از کور تا نجف آمد» نوشته اند که کاملاً قطعاً غلط است .

دکتر نذیر احمد نیز در اشتباه گرفتار است ، شبلی فقط سه بیت از این پنج بیت  
را آورده است .

شیخ عبدالباقی نهاوندی مؤلف مأثر رحیمی مینویسد . که سی سال بعد از فوت  
عرفی ، میرصابر اصفهانی که از در باریان اعتمادالدوله غیاث بیگ که وزیر پدر زن  
جهانگیر پادشاه بود رقم کثیری بیک قلندر داد که استخوانهای عرفی را از لاهور به  
نجف برد .

در خزانه عامره آمده که میرصابر اصفهانی در سنه سبع و عشرين والف

استخوان او را از لاهور به نجف رسانید، در ریحانه ادب<sup>۱</sup> آمده که بعد از مدتی جنازه اش به نجف منتقل شد، مؤلف میخانه<sup>۲</sup> مینویسد که ملک الشعراى خراسان میرزا فصیحی در سنه هزار و بیست و هفت شخصی را از هرات به لاهور فرستاده بود که استخوان مولوی را بمشهد مقدس ببرد، بعد از آن يك قول عجیب را میآورد که ده روز قبل از آنکه فرستاده میرزا فصیحی بلاهور رسد، میرصابراصفهانی که یکی از یاران اهل این خجسته فرجام است استخوان های عرفی را به نجف اشرف روانه ساخته بود، مؤلف کلمات<sup>۳</sup> الشعرا میگوید که آخر میرصابراصفهانی سی سال بعد از فوت عرفی نعلش او را به نجف اشرف رسانید.

مؤلف تذکره حسینی، تاریخ حمل استخوان ها را نمیدهد ولی مینویسد<sup>۴</sup> که میرصاحب اصفهانی آنرا به نجف رسانید، مؤلف مفتاح التواریخ در ص ۲۹۵ مینویسد که بعد از فوتش میرصابراصفهانی استخوانهای او را روانه به نجف معلی نمود.

مؤلفین فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی و مدرسه سپهسالار نوشته اند که سی سال بعد از فوت او در ۱۰۲۸ هجری جنازه او را بوسیله درویشی به نجف برده اند و در بیرون دروازه بجائیکه آنرا «بحیره» گویند دفن نمودند.

در ذیل بر تذکره ملاطاهر نصرآبادی نسخه خطی شماره ۳۳۴۲ ورق، کتابخانه مرکزی دانشگاه آمده، در ۱۰۲۷ میرصابراصفهانی مشهور بدرویش مژده او را از لاهور به نجف نقل نموده، مؤلف نتایج<sup>۵</sup> الافکار نیز سال انتقال را (۱۰۲۷) و بوسیله میرصابر اصفهانی میداند، مؤلف سفینه<sup>۶</sup> مینویسد که در لاهور در مقبره میرحبیب الله نگه داشته شد، بعداً گفته مؤلف مآثر رحیمی را نقل میکند که تکرار آن اینجا لازم نیست، باز اینرا هم میگوید که اول در مشهد تا دو ماه مدفون ماند، پس از آن او را به نجف رسانید و با اشاره رشید کاشی نقل میکند که او در خدمت نقیب النقبهای نجف بود استخوانهای عرفی را بعد از سی سال که از فوت او گذشته بود در بیرون حصار نجف در زمینیکه آنرا

۱- ص ۷۷ ، ۲- ص ۱۸۱ ، ۳- ص ۷۳ ، ۴- ۲۱۴ ،

۵- ۴۷۰ ، ۶- نسخه خطی شماره ۲۶۹ ، کتابخانه مرکزی دانشگاه ، ورق ۲۳۶ ،

«بحیره» گویند .

ما بین دیوار حصار نجف و مقام حضرت صاحب الزمان مدفون ساختم و در آن روز سید حسین حسینی ، خیرات و احسانات نمود و اراده ساختن عمارتی بر سر قبر او کرد .

مؤلفان ریاض الشعرا<sup>۱</sup> و خلاصه الافکار<sup>۲</sup> بنحوی دیگر نقل قول میکنند که باعث حیرت است ، بدینطور میگویند که پس از چند سال دفن او در لاهور درویشی آمد و با اشتباه شخصی که در پهلویش دفن بود استخوانهای او را به نجف رسانید .

چند مؤلف باز اقوال تازه ای از طرف خودشان خلاف قطعه تاریخ مالارونقی که پیش ماست و از آن در سال ۱۰۲۷ هجری برمیآید نوشته اند ، درین صورت بیان مؤلفان مآثر رحیمی و کلمات الشعرا و مخزن<sup>۳</sup> الغرایب و دیگران قابل قبول نیست ، اینهم مورد توجه نیست که استخوانهای شخص دیگر به نجف رسید ، مؤلفان ریاض الشعرا و خلاصه الافکار در اشتباه هستند و اگر به قول آنها اعتماد کنیم باید گفت که نعش عرفی در شبه قاره پالکوهند مانده و درینصورت در وجود قطعه تاریخ هم باید تردید کرد ، این ماده تاریخ را مسلماً رونقی بعد از بررسی کامل گفته است .

همینطور بیان مؤلف مجمع الفصحا درباره عرفی برای ما عجیب است که چنین مینویسد<sup>۴</sup> که مدتی سفر هند رفته و باز گشته است . قول مؤلف میخانه نیز کاملاً ما را به تعجب و حیرت وامیدارد ، آنچه که او نوشته است در هیچ جای چشم نخورد ، همینطور مؤلف تذکره حسینی اشتباهاً میرصابر را میر صاحب نوشته ، این موضوع نیز باعث حیرت است که عرفی در سه جا دفن گردید ، اول در لاهور بعد از آن در مشهد و سپس در نجف اشرف . این مطلب هم در چند تذکره اشتباه شده است .

۱ - نسخه خطی شماره ۴۳۰۱ ، ملك ، ورق ۱۶۲ . ۲ - نسخه خطی شماره ،

۴۳۰۳ ، ملك ، ورق ، ۱۴۹ ۳ - نسخه شماره ۱۰۱۰ ، کتابخانه مرکزی دانشگاه .

۴ - نسخه خطی ، ج ۲ ، کتابخانه مجلس ، ص ۲۴-۲۵